

تقریر
19. 3. 1956

AKSARAY KAYMAKAMLIĞI
Hususi

TDV İSAM
Kütüphanesi Arşivi
No ZC. 1851

قورده کی ضیاد

اکثر - تاریخچه اضلاع مکتوبه - به طاعت
دلیل جائز - در ضیاد بزرگ شده است - انار و سیب
سورته به نظای آزاره - آذوقه در اضلاع - خاطر اوصاف
شماره ای بود - هیچ اوندتگی - آری صاحبه آنکه در برده بود
بازگشتی خطاب او که و نه میاید و رفته است

به او زمینها برده به طبعی دولت است - و طاعت آریه است
آخذ طه لقیه ای بود - نوره صدم بجم نوبه و طاعتند به نقل
انیم - شهباز و بزبان ولایت اولاد به بدله ده - آفرینده
انحال تمام قاضی ای بود و ریاضه نه متعارف ای جمله ای
پرسیدنی انگشت به دهان برآید به برصده ۲۶ یا ایله
ایله اوچ بود و برقرار - طبعه ضعیف و به داخل - در بهارت خانه
میلدنی ای برآید چای بود - به شنه ریشه است - اداره آواز
نویس به صلوات بر نه برآید - یا صدر دها ایله نه برآید اوته
به و برآید صلوات شافیه ای بود - او روزنه کیلوتنه
نویسده نظر - آری به بهانه ۵۰۰ نوره اولاد به بود
به آه عدوت بدو نکرده صلواتی بدو نکرده وقت بود بود
شنه و نکرده نه صلواتی بدو نکرده بخت گذر سازد که به بود

او قصه بر و حداً نوره در بود - آری - به الا - او
مکتوبه که برآید تو که ایضا انانکه به شدنی به خاطر
دیوار - به نکره قاریه و در طاعت صحیح و نه به جرات صاحب انانکه
نه به به نکره - آن بطور عقول طبعی بدو جواز و به او صادر " ایضا
لای - آنکه به توضیح در - سیزم او طاعت شایسته به بود
ذوان به و نکرده که به نکره و نه لقیه ای بود - مکتوبه او قدیمانه ایضا
ایضا او میاید و رفته است - حال اولی را ~~نکره~~ نکره

ایضا او نکرده ایضا او قادر بود که ... آنم بر آنم به حساب
بدرم ناصد قدیمانه ایضا او طاعت و نه نکره

بدره - او ده مکتوبه که به به ایضا - اولاد
بافتا نکره ایضا او نکره ایضا - به برآید شو اداره صلوات
بازیدنی به صلوات نکره ایضا - آنکه لقیه نکره ایضا
حکم انشاده ایضا - کج - در صلوات ایضا

بافتا صفت و نکره ایضا نکره ایضا - مکتوبه
بکره ده نکره و مکتوبه ایضا مکتوبه نکره

H. Metin
